

سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال ناآرامی های سیاسی بحرین از منظر سازه انگاری

احسان خادمی بهابادی^{۱*}

سید محسن میرحسینی^۲

چکیده

تحولات موسوم به بهار عربی در جهان عرب تابع متغیرهای متعددی بوده است و در این میان نیروها و کنشگران خارجی مجموعه‌ای از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که آینده سیاسی جهان عرب را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نحوه موضع‌گیری و دخالت بازیگران خارجی در امور کشورهای عربی، تابع متغیرهای مختلفی مانند امنیت، منافع اقتصادی و منافع سیاسی - ایدئولوژیک بوده است و هر یک از این بازیگران به فراخور سیاست‌های خود، الگوهای رفتاری متفاوتی در قبال این تحولات داشته‌اند. در سطح منطقه خاورمیانه، ملاحظات و سیاست‌های چند کنشگر دولتی شامل عربستان سعودی، ترکیه، ایران و اسرائیل، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این راستا مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، درصدد بررسی سیاست خارجی ایران در قبال تحولات سال‌های اخیر در کشور بحرین بر اساس نظریه سازه انگاری می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران در قبال بحران بحرین بر اساس مؤلفه‌های هویتی بوده و طبیعی به نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران در قبال این کشور دچار تغییرات مرحله‌ای گردد. لذا نظر به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی تحلیلی به تشریح و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین از منظر نظریه سازه انگاری بپردازد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، بحرین، سازه انگاری، جمهوری اسلامی ایران

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

* e.khademi70@gmail.com

۲. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد، یزد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و هشت، صص ۱۶۳-۱۴۱

مقدمه

تحولات تونس که منجر به سقوط دولت مستقر گردید تأثیر عمیقی بر جوامع عرب گذاشته و منجر به سقوط رژیم‌های سیاسی در مصر و لیبی گردید و دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین و سوریه را فراگرفت. تحولات سیاسی - انقلابی در جهان عرب نشان می‌دهد که گفتمان‌های حاکم بر این جوامع قادر به ارائه پاسخ‌های منطقی و متقاعد کننده به مسائل این جوامع نبوده و زمان تحول در گفتمان‌ها و چارچوب‌های مفهومی فرا رسیده است. در مورد ریشه‌ها، محرک‌ها و هدایت کنندگان جنبش‌های اعتراضی در جهان عرب، متغیرهای مختلفی قابل بحث و بررسی‌اند. برخی از متغیرها مثل رکود سیاسی، فقر و نابرابری اجتماعی، به مثابه ریشه‌های خیزش این جنبش‌ها عمل کرده‌اند. برخی دیگر، مثل رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، عمدتاً به صورت کاتالیزور و تا حدی جهت دهنده انقلاب‌ها بوده‌اند. هم‌چنین متغیرهای دیگری نظیر دخالت نیروها و بازیگران خارجی نیز در هدایت و جهت‌دهی به تحولات مؤثر واقع شده‌اند. اگر بخواهیم این متغیرها را در شکل دیگری دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم آن‌ها را به دودسته داخلی و خارجی تقسیم کنیم. متغیرهای داخلی عمدتاً به مثابه ریشه‌های ظهور جنبش‌های اعتراضی مردمی و استبداد ستیز جهان عرب عمل کرده‌اند و متغیرهای خارجی بیشتر نقش هدایت کننده داشته و ممکن است بر شدت و گستره اعتراضات افزوده یا آن را تعدیل کنند. در این چارچوب پژوهش حاضر بر آن است تا به این سؤال اساسی پاسخ دهد که سیاست خارجی ایران در قبال تحولات سیاسی بحرین در قالب نظریه سازه انگاری چگونه قابل بررسی می‌باشد؟ فرضیه این پژوهش بر این محور استوار است که سیاست خارجی ایران در قبال تحولات بحرین بدلیل حضور شیعیان و چالش میان دو الگو از اسلام سیاسی شیعی و سلام و هابی ایران و عربستان در کشور بحرین ابعاد ایدئولوژیک و هویتی داشته است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی تحلیلی به تشریح و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین از منظر نظریه سازه انگاری بپردازد.

۱. پیشینه پژوهش

مرور آثار و پژوهش های نگاشته شده راهنمای مناسبی برای پژوهشگران است تا افزون بر بالا بردن سطح آگاهی و بکارگیری آنها، روزنه های نادیده انگاشته شده را برای بررسی در پژوهش های آتی شناسایی کرده و در ضمن نقاط قوت آثار جدید در مقایسه با متون موجود مورد ارزیابی قرار گیرند. آقای و رسولی (۱۳۸۸) در مقاله «سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل» معتقدند پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رغم ثبات برخی از عوامل موثر در سیاست خارجی، رفتار خارجی این کشور در قبال اسرائیل دچار دگرگونی اساسی شد و حالت منازعه جویانه به خود گرفت. در حالی که قبل از این دوران، روابط دو رژیم در زمینه های مختلف استراتژیک، نظامی و حتی اقتصادی در سطح بالایی قرار داشت. سوال اصلی مقاله این است که کدام نظریه روابط بین الملل بهتر می تواند این تغییر در سیاست خارجی را تبیین نماید؟ در جواب نویسندگان فرضیه اصلی خود را روی نظریه سازه انگارانه روابط بین الملل قرار داده و بیان می دارند که شکل گیری منافع ج.ا.ایران و جهت گیری های سیاست خارجی آن ریشه در نحوه شکل گیری و تکوین هویت آن دارد.

متقی و کاظمی (۱۳۸۶) در مقاله «سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» معتقدند عرصه تحلیل سیاست خارجی یکی از مهمترین حیطه های پژوهشی مطالعات بین المللی می باشد که بر اساس اتکا به روش شناسی های گوناگون به بحث در جهت تبیین رفتارهای خارجی دولتها می پردازد. سازه انگاری به عنوان یک روش بحث در حیطه سیاست بین الملل و سیاست خارجی، الگویی جوان محسوب می شود که بر مباحث فلسفی در حیطه علوم اجتماعی ابنا دارد. نویسندگان بر این باورند که بداعت الگوی سازه انگاری، فراهم آوردن چهارچوبی منطقی جهت استوار کردن تحلیل رفتارها بر اساس هویت بازیگران می باشد و با اتکا به روش سازه انگارانه، اهمیت و محوریت هویت نظام را در تحلیل رفتارها و دگرگونی های آن را می توان نشان داد. خواجه سروی و رحمتی پور (۱۳۹۶) در مقاله «هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین» معتقدند بیداری اسلامی و در

پی آن تغییر در نظام های سیاسی نقطه عطفی در شکل گیری ساختار جدید نظام منطقه ای خاورمیانه به حساب می آید، زیرا از یک سو به تغییر و جابجایی نقش، تاثیرگذاری و منافع بازیگران منطقه ای و بین المللی منجر گردیده و از سوی دیگر ائتلاف های جدیدی را در سطح منطقه به همراه داشته است و خیزش های جهان عرب در تمام این کشورها با منافع و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط است. نویسندگان معتقدند نظریه سازه انگاری می تواند به توجیه و تحلیل سیاست خارجی ایران در برابر تحولات بحرین بپردازند؛ چرا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال تحولات منطقه متکی بر هویت، امنیت و منافع ملی می باشد.

قاسمی (۱۳۸۸) در پایان نامه «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری سازه انگاری» معتقد است گفتمان هویتی انقلاب اسلامی با ورود به جمع سایر متغیرهای هویتی دخیل در فرایند سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سایه عقلانیت اخلاقی و انتقادی حاکم بر خود شمایی معنایی ایجاد نموده که با نظریات خردگرا قابل تبیین نیست، بدین سبب سعی می شود با کمک نظریه سازه انگاری به استخراج الگوه های رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود، با این فرض که به کارگیری این نظریه در تحلیل نسبت به سایر نظریات موثرتر است.

۲. چارچوب نظری: نظریه سازه انگاری

یکی از نظریه های غالب در رشته روابط بین الملل، نظریه سازه انگاری است که تلاشی عمیق در حوزه فرانظری (هستی شناسی و معرفت شناسی) محسوب می شود. پیشروان این نظریه، به لحاظ مباحث فرا نظری، در میانه طیف طبیعت گرایان/ اثبات گرایان از یک سو و پس‌ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه دو جریان واقع گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۳۱۵). پایان جنگ سرد و در پی آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چیرگی نظریه ای خردگرا و به ویژه نظریه نواقع گرایی را در عرصه تبیین روابط بین الملل متزلزل ساخت و به گفته فردریک کراتوچویل، پایان جنگ سرد، آزمونی قاطع برای توانایی نواقع گرایی در زمینه تبیین دگرگونی بین المللی بود. آزمونی که نواقع گرایی، از آن سرفراز بیرون نیامد. هم چنین وقوع تحولاتی هم چون جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، توجه بیش تر به هنجارها و ایده

ها در تبیین سیاست خارجی و ظهور متفکران برجسته‌ای هم چون ریچارد اشلی، جیمز دردریان، دیوید کمپل و رابرت کاکس، زمینه را برای بسط تئوری سازه‌انگاری فراهم نمود (روحی، ۱۳۸۸: ۹۰۴). سازه‌انگاران در مبحث تأثیر هویت بر امنیت، قدم را فراتر می‌گذارند و با نقد و ارزیابی مجدد، یکی دیگر از اصول بنیادی واقع‌گرایی به نام معمّای امنیت، هویت را فراتر از امنیت تلقی می‌کنند، به امنیت هویتی می‌پردازند تا به این پرسش پاسخ دهند که چرا برخی از دولت‌ها در منازعاتی وارد می‌شوند که نفع راهبردی در آن ندارند (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۱۹۱). یکی از ابعاد مهم نظریه سازه‌انگارانه روابط بین‌الملل، دیدگاهی است که این نظریه، با استفاده از مبانی فرانظری خود، نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام متقابل ساختار-کارگزار و عدم تقدّم هستی‌شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست خارجی شکل می‌گیرد و این حوزه را جدای از حوزه سیاست بین‌الملل نمی‌داند. در همین راستا، مبحث هویت دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل و چگونگی تشکیل آن با تکیه بر معانی بیناذهنی، یکی از مباحث هستی‌شناسانه و مهم این نظریه می‌باشد که نقش مهمی را در شکل‌گیری و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها بازی می‌کند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۸). برسازان در برخی نکات کلیدی با خردباوران اختلاف نظر دارند. یکی این که هویت کنشگران یا بازیگران ثابت نیست و آن گونه که خردباوران (به ویژه نواقع‌گرایان و نولیبیرال‌ها) فرض می‌کنند، در همه مناطق و دوره‌های زمانی یکسان نیست. دوّم، کنشگران صحنه سیاست بین‌الملل، در واقع جدای از ساختاری که در آن، سر بر می‌آورند، نیستند. در جریان امور، هر یک، دیگری را تغییر می‌دهد. گرچه ممکن است کنشگران و ساختارها را جدا از هم به تحلیل گذاریم، ولی آن‌ها یکدیگر را می‌سازند، یعنی متقابلاً سازنده هم‌اند. سوّم برسازان از مفهوم خردباورانه اقتدارگرایی به ویژه این نظر که تنها یک نوع اقتدارگرایی وجود دارد شدیداً خرده می‌گیرند (چرنوف، ۱۳۹۳: ۲۹۳).

سازه‌انگاری، هویت را به عنوان دستورالعمل، وارد بررسی‌های امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها کرد. از نظر سازه‌انگاری، دولت‌ها بر اساس تعریفی که از خود دارند، در عرصه بین‌المللی دست به اقدام می‌زنند. هویت دولت‌ها در تعامل با دیگران و به

صورت اجتماعی شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). از این رو، هویت‌ها که پایه اصلی شکل‌گیری منافع را تشکیل می‌دهند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند، در واقع، سازه‌انگاران، زمینه را برای نقش‌آفرینی هویت‌ها و منافع بازیگران بین‌المللی در نظریه‌های روابط بین‌الملل باز کرده‌اند. در رویکردهای نوین، بازیگران بین‌المللی، دیگر تنها بر پایه سامانه خودیاری و تک‌خطی عمل نمی‌کنند، بلکه این هویت‌ها و منافع گوناگون و دگرگونی‌پذیر آن‌ها هستند که نوع رفتار آن‌ها را معین می‌کنند (Wendt, 1992: 399-403). شناخت چگونگی تکوین هویت‌ها، منافع، نوع هنجارها و رویه‌هایی که با بازتولید آن‌ها توأمان هستند و قوام بخشی متقابلشان، مهم‌ترین اهداف نظری سازه‌انگاری محسوب می‌شود. اهمیت مقولات هویتی هم چون هنجارها، نظرات، یادگیری و شکل‌گیری هویت، بدین خاطر است که سازه‌انگاری، بر این باور است که هویت‌ها، بالقوه بخشی از قواعد قوام‌دهنده دولت‌ها هستند و نتیجتاً کنش‌های آنان را در داخل و خارج سبب می‌شوند. اتخاذ سیاست هویت، ناظر بر قائل شدن تفاوت بین کشورهای مختلف، به واسطه اذعان به نقش سازنده فرهنگ، به مثابه نظام معانی بین‌ذهنی و ساختار اجتماعی در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها است. (Hopf, 1998)

۳. منظر سازه‌انگارانه سیاست خارجی ایران

در روابط بین‌الملل حوادث و رخداد‌های امروز به سرعت به قلمرو تاریخ فردا پیوند می‌خورد. بسیاری از اوقات به نظر می‌رسد، رویدادها و اتفاقات سیاسی، نظامی و ... بین کشورها از ماهیت و منشأ ربطی به هم ندارند و در غایت نیز از هم متأثر نمی‌شوند. این ظاهر قضیه است و غالباً به رویدادها و وقایع منزوی و منفردی برخورد می‌کنیم که اندیشه خلاق و جستجوگر یک محقق آنچنان آن‌ها را به هم مربوط و متصل کرده که دچار شگفتی می‌شویم (کاظمی، ۱۳۸۴: ۶۱).

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران بر اساس هویتی که از خود در مقابل دیگری (رژیم‌های آل‌سعود و آل‌خلیفه) تعریف کرده است و هم‌چنین نوع نگاهش به تحولات منطقه و ساختار فعلی نظام بین‌الملل، سیاست خارجی‌اش را در قبال این تحولات طرح‌ریزی نموده است که برای درک بهتر سیاست خارجی ایران در قبال تحولات

بحرین از دیدگاه سازه‌انگاری، مبنای هویتی شاخص عمده این پژوهش به شمار می‌رود که در ادامه بحث و بررسی خواهد شد. برای بررسی هر پدیده و واقعیتی باید آن را در یک چارچوب تئوریک یا قالب منسجم قرارداد تا بتوان موضوع مورد بحث را به صورت سیستماتیک بررسی کرد و ارتباط بین بخش‌های مختلف آن را نشان داد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگر اصلی در منطقه، پس از شکل‌گیری تحولات انقلابی بحرین تاکنون، نسبت به این کشور رویکردهای متفاوتی را پیش گرفته است. نظر به اینکه رویکرد سیاست خارجی ایران در قبال بحرین فرهنگ محور می‌باشد، به نظر می‌رسد به کارگیری نظریه «سازه‌انگاری» که در برگیرنده نظریه‌های عقلانی و تلفیقی است، بیشتر آنرا قابل فهم سازد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۱۵).

یکی از مهمترین مفاهیمی که سازه‌انگاری بر آن تأکید، مفهوم «هویت» است. از نظر طرفداران این نظریه زمانی به بحث منافع ملی می‌رسیم که دارای هویت مشترک باشیم. بنابر این منافع و هویت ما در قالب جمع معنا پیدا می‌کند و روابط میان آن دو در قالب مفهوم یک نقش تحلیل می‌شود (پرهوده، ۱۳۹۱: ۴۵). از آنجا که هویت دولت و ملت در رابطه با دیگر دولت و ملت‌ها شکل گرفته و تعریف می‌شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در رابطه با واحدهای سیاسی که خارج از مرزهای سرزمینی آن‌ها قرار دارند، تعریف می‌شوند. مهم‌ترین عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با کنشگران خارجی خصوصاً بحرین عبارت‌اند از: ۱- مذهب؛ ۲- نژاد؛ ۳- تاریخ؛ ۴- عدالت‌طلبی؛ ۵- صدور انقلاب؛ ۶- مبارزه با حکومت ظالم و حمایت از مستضعفان. این مؤلفه‌ها اقتضاء می‌نماید تا جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای اسلامی بخصوص بحرین با جمعیتی که اکثر آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، حضور و نقش مهمی داشته باشد (کامران و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). البته این بدان معنا نیست که منافع ملی در نظر گرفته نشود، بلکه راه رسیدن به منافع ملی در کشورهای مسلمان از جمله بحرین همین مؤلفه‌ها می‌باشند.

بنابراین منطبق با رویکرد سازه‌انگاری می‌توان گفت که عامل تعیین کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحرین، فاکتورهای عینی و مادی نیست، بلکه هنجارهایی هستند که تأثیر مستقیم بر منافع و هویت ایران داشته است. اساس سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین به عناصر تأثیرگذاری همچون آموزه‌ها و تعلقات مذهبی و نگاه تاریخی وابسته است. از طرف دیگر رویکرد سازه‌انگاری روش مناسبی جهت شناخت و تحلیل سیاست خارجی ایران در ارتباط با تحولات بحرین است؛ چرا که نقش عوامل هویتی و غیرمادی از قبیل مذهب، فرهنگ، علائق مشترک و حتی تاریخی قابل تبیین است (سنایی و کاویانپور، ۱۳۹۵: ۱۵۰). برای فهم اهمیت و جایگاه بحرین نزد ایران و نیز برای تبیین سیاست خارجی ایران در قبال بحرین بر اساس نظریه سازه‌انگاری، در زیر ابتدا به اهمیت بحرین در تحولات منطقه ای و نیز تحولات سیاسی اخیر این کشور اشاره می‌شود.

۴. موقعیت منطقه ای بحرین

کشور بحرین علیرغم مساحت کوچک (۶۶۵ کیلو متر مربع)، به دلیل موقعیت مجمع الجزایری و سوق الجیشی خود، پایگاه پنجم نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا را در خود جای داده است. این کشور در محاسبات نظامی و راهبردی کاخ سفید نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (میرزائی و صدری، ۱۳۹۳: ۱۲۲). از طرفی ترکیب جمعیتی آن که اکثریت را شیعیان تشکیل می‌دهند، همواره حساسیت‌هایی را برای کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی در پی داشته است. بحرین با برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک خود همواره از سوی قدرت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مورد توجه بوده است بگونه‌ای که بعد از حمله عراق به کویت و به خطر افتادن منافع آمریکا در خاورمیانه، بحرین به یکباره مورد توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت تا از این کشور به عنوان پایگاهی برای پشتیبانی جنگنده‌های آمریکایی که برای عقب نشاندن نیروهای عراقی از کویت راهی منطقه شده بودند، استفاده شود (Singer, 1996: 6). نوام چامسکی در یکی از آخرین تحلیل‌های خود، اهمیت بحرین را برخاسته از دو عامل می‌داند:

الف: بحرین از دیرباز به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ اما عدم برخورداری بحرین از یک سیستم دفاعی نیرومند و احساس ضعف در این مورد، بحرین را متمایل به قدرت‌های دیگر، به‌خصوص آمریکا و عربستان ساخته است.

ب: هفتاد درصد جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می دهند که تقریباً هیچ نقشی در نهادهای پادشاهی و مدیریتی یا تجارت کلان بحرین ندارند. در این کشور، «جمعیت الوفاق» به عنوان بزرگترین گروه شیعی مخالف در تحولات اخیر، با توجه به تبلیغات اعمال شده در قبال شیعیان، تظاهراتی را در شمال این کشور با هدف انحلال پارلمان، لغو انتخابات میان دوره ای و ایجاد راهکار سیاسی برای حل بحران کنونی در کشور و انجام اصلاحات سیاسی و قانون اساسی و آزادی بازداشت شدگان سیاسی انجام داد (چامسکی، ۱۳۹۰). بنابراین بحرین کشوری است که به دلیل اوضاع جمعیتی همواره کانون رستاخیز شیعی بوده است. در این کشور شیعیان از اکثریت برخوردار هستند، ولی خانواده حاکم آل خلیفه و اکثر نخبگان سیاسی به آیین تسنن تعلق دارند (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۲۸۶). با این اوصاف، بحرین نیز در زمره کشورهایی بود که موج ناآرامی ها و انقلاب به آن سرایت کرد. قیام مردم این کشور از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ (۲۶ بهمن ۱۳۸۹)، آغاز شد و همچنان کم و بیش ادامه دارد. به طور کلی می توان مهم ترین ویژگی های حکومت آل خلیفه که به طور تاریخی باعث نارضایتی مردم این کشور شده است را در تبعیض مذهبی و اقتدارگرایی خلاصه کرد. فرقه گرایی و تبعیض علیه شیعیان بارزترین ویژگی حکومت آل خلیفه بوده و مطالبات شیعیان جنبه اساسی سیاست بحرین را تشکیل داده است. شیعیان بحرینی همواره مناصب سیاسی و فرصت های اقتصادی محدودی داشته و از تبعیض های گوناگون مذهبی رنج برده اند. در خصوص نظام سیاسی بحرین باید گفت که این نظام در ظاهر پادشاهی مشروطه است. مطابق با قانون اساسی بحرین ظاهراً قوای سه گانه مستقل بوده و مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند، در عمل تمام قوا زیر نظر مستقیم امیر بحرین قرار دارند و او حق تعیین و عزل هر مقام مملکتی و حکومتی را دارد. در این کشور آزادی مطبوعات و تشکل های سیاسی با محدودیت زیادی مواجه بوده است و شکاف دولت - ملت یکی از جنبه های اساسی سیاست در بحرین محسوب می شود (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۲۵۵ - ۲۵۶).

از نظر اوضاع اقتصادی - اجتماعی، باید به نقش بالای درآمدهای نفتی در اقتصاد این کشور اشاره کرد، به گونه ای که اقتصاد بحرین را می توان در زمره اقتصادهای

تک‌محصولی طبقه‌بندی کرد. علاوه بر نفت، اقتصاد بحرین وابسته به بانکداری، بنادر مجهز صنعتی و صنایع ساخت و تعمیر کشتی و همچنین کارخانه ذوب آلومینیوم است. با این وجود توزیع ناعادلانه ثروت و عمق یافتن فاصله طبقاتی از چالش‌های اساسی اقتصاد بحرین محسوب می‌شود. چرا که ثروت در اختیار گروه اندکی است و اکثریت جامعه در زیرخط فقر زندگی می‌کنند (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۲۵۷). به‌طور کلی مشکلات اقتصادی، عدم انجام اصلاحات سیاسی و دمکراتیک و تبعیض‌های گوناگون علیه شیعیان، زمینه‌های ناراضی‌تبی گسترده‌ای را در میان مردم بحرین، به‌ویژه شیعیان ایجاد کرده است.

تحولات اعتراض‌آمیز به حکومت آل خلیفه در بحرین از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد و بحرینی‌ها متأثر از مردم تونس و مصر وارد خیابان‌های منامه شده و در میدان لؤلؤ گرد هم آمدند. این اعتراضات توسط ائتلاف بسیار متنوعی از گروه‌ها و جریانات مختلف سیاسی آغاز شد و خواسته اصلی معترضان اصلاحات سیاسی و پایان تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی بود و می‌توان گفت که عامل اصلی خیزش مردمی در بحرین شکاف بین دولت و ملت به‌واسطه‌ی توزیع نامناسب ثروت، قدرت و منزلت می‌باشد. با توجه به موقعیت و اهمیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک بحرین در سطح منطقه، حوادث خیزش‌های اخیر مردم در این کشور برای بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مانند جمهوری اسلامی ایران و کنشگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای حائز اهمیت زیادی بوده و پس از این تحولات سیاسی، زمینه جدیدی در شکل و ساخت قدرت در این کشور در حال شکل‌گیری است.

در یک‌سو کنشگرانی هستند که به‌نوعی خواهان حفظ توازن سنتی با تسلط کامل بر جریان‌های سیاسی - امنیتی در بحرین هستند و در سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که هرچند الزاماً خواهان برهم زدن وضع موجود نیست؛ اما خواهان افزایش پایه‌های قدرت و نقش خود در پرتو تحولات منطقه‌ای و نیز ایفای نقش بیشتری با رویکرد منطقه‌ای است. ایران که در طول تاریخ سابقه تسلط و حکمرانی بر این کشور جزیره‌ای را داشته و بدلیل اشتراک در بحث تشیع، تشابهات مذهبی با اکثریت مردم بحرین دارد، نمی‌تواند فقط نظاره‌گر این تحولات باشد لذا ایران بعنوان یکی از بازیگران

اصلی منطقه ای، سیاست متفاوتی با اکثر کشورهای منطقه در قبال تحولات بحرین در پیش گرفته است که بررسی و تحلیل سیاست خارجی این بازیگر منطقه‌ای در قبال حوادث بحرین بر اساس نظریه سازه‌انگاری، هدف اصلی این نوشتار محسوب می‌شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۵. سیاست سازه‌انگارانه ایران در قبال بیداری اسلامی در بحرین

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحرین را می‌توان به چندین دوره تقسیم کرد: نخست، سال‌های ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۸ که سیاست صدور انقلاب و تلاش برای سرنگونی حکومت سنی بحرین در جریان بود؛ دوم، سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که گام‌هایی در جهت بهبود روابط و گشایش سفارت‌ها و رد و بدل کردن مقامات دیپلماتیک صورت گرفت؛ سوم، سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی که همراه با گفتمان گفتگوی تمدن‌ها، اوج روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بود و منجر به سفر ریاست جمهوری به منامه گردید؛ چهارم، سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ که نوعی بازگشت به گفتمان صدور انقلاب در دهه ۱۳۶۰ گردید و در پی ظهور بهار عربی در بحرین از یکسو و بحران هسته‌ای ایران از سوی دیگر، روابط دو کشور به شدت تیره گردیده و منجر به قطع موقت روابط دیپلماتیک دو کشور شد (زاهدی کیا، ۱۳۹۲).

جمهوری اسلامی ایران با الهام از سخنان رهبر انقلاب، تحولات بحرین را در سال ۲۰۱۱ در قالب "بیداری اسلامی" ارزیابی نموده و دفاع از مطالبات برحق شیعیان بحرین را در رأس سیاست‌های خود قرار داد. از همین‌رو، ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات بحرین و به قدرت رسانیدن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال کرده و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است.

سیاست خارجی ایران در قبال جنبش‌ها و تحولات منطقه، بنا به ملاحظات ایدئولوژیک و هویتی جمهوری اسلامی شکل متمایزتری داشته است. حمایت ایران از جنبش‌های منطقه بنابر منویات رهبران آن، منوط به برخورداری آن‌ها از سه ویژگی اساسی می‌باشد:

اسلامی بودن، ضدآمریکایی و ضد اسرائیلی بودن و مردمی بودن. برداشت ایران از تحولات کشورهای منطقه نظیر بحرین «بیداری اسلامی» بوده است که در بیشتر موارد استقبال جمهوری اسلامی را به دنبال داشته است مانند حرکت اعتراضی شیعیان بحرین که پیروزی شیعیان می‌تواند نفوذ ایران را در آن کشور و منطقه توسعه و گسترش داده و اعتبار شورای همکاری خلیج (فارس) را متزلزل سازد (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۲۸ - ۲۲۹).

مواضع ایران در قبال اعتراضات شیعیان بحرین برخلاف مواضع قدرت‌های منطقه نظیر عربستان سعودی بوده است چرا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحرین حمایت از معترضین شیعی و مبتنی بر ترکیبی از مسائل مربوط به منافع و ارزش‌ها است که در ادامه این دو مسئله (منافع و ارزش‌ها) بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

الف) منافع: بحرین هرچند در حوزه منافع سیاسی - امنیتی ایران در منطقه استراتژیک و حساس خلیج فارس قرار دارد ولی هم‌پیمان منطقه‌ای کشورهای محافظه‌کار عرب بوده و عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. از سوی دیگر بحرین به لحاظ تاریخی جزو قلمرو سرزمینی ایران محسوب می‌شده است (نجات، ۱۳۹۳: ۷۲) بنابراین حضور سعودی‌ها در بحرین و حمایت آمریکا از این سیاست، باهدف تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی - امنیتی در بحرین و کل منطقه‌ی خلیج فارس، صورت گرفته است (دهشیری و نجاتی آرانی، ۱۳۹۱: ۳۰۱). سیاست خارجی ایران در مقابل این سیاست، دارای دو حلقه‌ی امنیتی فوری و غیر فوری است و در درون این حلقه‌های امنیتی درجه‌ی تأثیرگذاری و استفاده از عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران متفاوت می‌باشد.

حلقه فوری شامل محیط فوری و حیاتی‌ترین نقاط امنیتی ایران محسوب می‌شوند که تحولات بحرین در درون این دایره واقع شده است. در حلقه فوری، خلیج فارس بعنوان منطقه‌ی حساس ترانزیت نفت، انرژی و حضور دشمن استراتژیک ایران یعنی آمریکا؛ معنای خاصی پیدا می‌کند. در این حلقه از ابزارهای ایدئولوژیک و استراتژیک توأمأ در جهت افزایش امنیت ملی استفاده می‌گردد و بر اساس همین تحلیل حمایت ایران از حرکت‌های اعتراضی مردم بحرین قابل بررسی می‌باشد. از سوی دیگر حمایت ایران

از حرکت‌های اعتراضی شیعیان شرق عربستان را نیز در همین راستا میتوان تحلیل کرد؛ چراکه توفیق آنان منافع استراتژیک فراوانی را نصیب ایران خواهد کرد (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۳۶). از دید عربستان و دیگر دول عرب حاشیه خلیج فارس، تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و یک هلال شیعی ایجاد شده که از نگاه بعضی کنشگران عرب سنی مذهب، ایران تلاش دارد از این هلال شیعی در راستای نفوذ منطقه‌ای خود استفاده نموده و از آن علیه منافع کشورهای سنی مذهب و نیز منافع منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا استفاده نماید (پور احمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۷). این کنشگران با حمایت از سناریوهایی مانند هلال شیعی که چهره‌ای خطرناک از ایران در صحنه بین‌الملل و منطقه ترسیم نماید در پی کاهش نقش آفرینی و نفوذ ایران در منطقه بحران‌زده خاورمیانه از جمله بحرین می‌باشند.

ب) ارزشی: از لحاظ ارزشی و ایدئولوژیک نیز از آنجایی که بحرین یک کشور شیعی است، و آرمان انقلاب اسلامی و رهبران آن بر حمایت از شیعیان در منطقه و جهان تأکید دارند لذا حمایت از شیعیان بحرین همواره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار داشته است و از سوی دیگر در میان گروه‌های مختلف داخلی و به‌طور کلی مردم عادی ایران نیز نوعی حس همبستگی و حمایت از هم‌مذهبان خویش وجود داشته است و مسئله شیعیان بحرین، در سطح افکار عمومی ایران نیز با اهمیت تلقی شده است (دهشیری و نجاتی آرانی، ۱۳۹۱: ۳۰۷). لذا در این راستا سقوط حکومت آل خلیفه در بحرین می‌تواند باعث روی کار آمدن حکومتی شیعی گردیده که به تبع آن گسترش مناسبات جمهوری اسلامی و تضعیف عربستان سعودی به‌عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های منطقه را در پی خواهد داشت.

نظر به اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین و منطقه وابسته به عناصر مؤثری همچون آموزه‌ها و تعلقات مذهبی می‌باشد لذا سعودی‌ها از خیزش شیعیان در منطقه خلیج فارس بصورت خاص و خاورمیانه بصورت عام بیم داشته و تعارضات میان شیعیان و اقلیت حاکم سنی در بحرین را بر علیه امنیت و منافع منطقه‌ای خود قلمداد می‌نمایند (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

جمهوری اسلامی ایران با داشتن بیش از هفتاد و پنج میلیون نفر جمعیت مسلمان که از این میزان، ۸۹ درصد شیعه و ۹ درصد آن سنی می‌باشند، یکی از کشورهای بزرگ و تأثیرگذار در جهان اسلام می‌باشد. در این میان، بحرین، بیشترین قرابت مذهبی را با جمهوری اسلامی ایران داراست چرا که قریب به هفتاد درصد جمعیت آن نیز دارای مذهب شیعه می‌باشند که بیشترین هم‌گرایی را در میان مناطق مختلف ژئوپلیتیکی با جمهوری اسلامی ایران دارند. همچنین جمهوری اسلامی ایران دارای نمایندگی فرهنگی در کشور بحرین بوده است که وظیفه مهم ارتباط با افکار عمومی و نخبگان آن جامعه و انتقال ارزش‌های اسلامی - ملی را به عهده داشته اند (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

با آگاهی از این واقعیت‌ها، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای وقوع شورش‌های شیعیان بحرین، تلاش داشته بر تحولات آن کشور اثرگذار باشد که با منابع و مؤلفه‌های نظریه سازه‌انگاری، سازگاری دارد. این راهبرد بر مبنای تلقی ایران از بحرین به‌عنوان کشوری است که از نظر تاریخی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی با ایران اشتراک دارد. این‌گونه سیاست سعی دارد با کم‌رنگ کردن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و با برجسته ساختن اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی دو کشور را به‌مثابه یک حوزه تمدنی تلقی کند (مظفری، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در واقع ایران از این طریق درصدد برآمده تا از مؤلفه‌های هویت برای اثرگذاری بر تحولات بحرین به‌طور اخص و معادلات منطقه به‌طور اعم استفاده کند و در این راستا تلاش می‌کند شیعیان این کشور به حقوق خود دست یابند.

ماحصل سخن اینکه، تحولات سیاسی جهان عرب تابع متغیرهای متعددی بوده است که در این میان نقش نیروها یا کنشگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که تحولات سیاسی جهان عرب را تحت تأثیر قرار داده‌اند. از این‌رو حوادث بحرین هم از بعد ملی و هم از بعد ارزشی - ایدئولوژیک برای ایران اهمیت زیادی پیدا کرده است. لذا سقوط حکومت اقلیت سنی در بحرین می‌تواند روی کار آمدن حکومتی شیعی را نوید داده و باعث گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن کشور و تضعیف عربستان به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و تضعیف شورای همکاری خلیج (فارس) و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های منطقه

بینجامد. از سوی دیگر نظریه اینکه عربستان این موضوع را به یک موضوع فرقه‌ای شیعی و سنی تبدیل کرده است، نه تنها واکنش مردم شیعه ایران، بلکه واکنش سایر ملت‌های شیعی (عراق، لبنان و...) را نیز به همراه داشته و به مسائل فرقه‌ای که یکی از خطرناک‌ترین شکل منازعه در خاورمیانه و منبع اصلی بی‌ثباتی تبدیل شده، دامن زده است. به همین دلیل ج ا ایران از هرگونه تحولات مردم‌سالارانه که نتیجه آن قدرت‌یابی شیعیان یا حکومت‌هایی مخالف عربستان، آمریکا و اسرائیل باشد، حمایت و استقبال می‌کند.

۱۵۵



سیاست جمهوری
اسلامی ایران در
قبال ناآرامی‌های
سیاسی بحرین از
منظر سازه‌انگاری

بحران بحرین دو مسئله را روشن نمود: اول مشخص نمودن کشورهای حامی و مالی افراط‌گرایی (عربستان، ترکیه)، و دوم تنش میان کشورهای عربی (شورای همکاری خلیج (فارس): عربستان و قطر دو پایه قوی شورا) و نیز زورگویی عربستان بر کشورهای ذره‌ای خلیج فارس. این روند باعث بالا رفتن ضریب امنیت ملی ج ا ایران و نیز آسان‌تر شدن دستیابی به اهداف ملی ایران گردیده و این امر باعث شد تا ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و با استفاده از دیپلماسی فعال در حل بحران‌ها نقش بازی کند که در این راستا این امر نشان می‌دهد تنها مؤلفه‌های هویتی در بحرین می‌تواند کارساز بوده و عمق سیاست خارجی ایران را گسترش دهد. آنچه باعث شده است تا ایران بر اساس ایدئولوژی و هویت (منافع و ارزش‌ها) منافع خود را در بحرین دنبال کند، نقش مخالفان و تهدیدات کشورهای حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان و بی‌عدالتی سیاسی، اقتصادی و ... بوده است. از این رو ایران به خوبی دریافته است که مبانی و مؤلفه‌های هویتی تنها راه رساندن ایران به منافع و ارزش‌های خود در بحرین می‌باشد، چرا که استفاده از مؤلفه‌های هویتی، می‌تواند یک دولت شیعی را در بحرین شکل دهد که با شکل‌گیری چنین دولتی، نیروی آمریکا در خلیج فارس و قدرت عربستان در بحرین و حتی شورای همکاری خلیج فارس تقلیل خواهد یافت.

۵-۱. مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی تاثیرگذار بر سیاست خارجی ج ا ایران در قبال

تحولات بحرین

بخش عمده‌ای از تفاوت در سیاست خاورمیانه‌ای دو کشور ایران و عربستان بالأخص در بحران بحرین بر اساس نوع تعریفی است که دو کشور از اسلام سیاسی ارائه نموده و

الگوهای متفاوتی را برای خود ترسیم کرده‌اند. اسلام سیاسی گرایش‌های گوناگونی در درون خود دارد که گاهی باهم به مرحله تضاد می‌رسند. هر کدام از این گرایش‌ها در تحولات دنیای عرب فعال و برای تقویت نیروهای خود کوشش می‌کنند. با آغاز بهار عربی شاهد بروز رقابت فزاینده بین دو جریان مقاومت، شامل ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان و حماس در مقابل جریان وهابی شامل عربستان و متحدان منطقه‌ای وی در خاورمیانه بودیم. لذا یکی از محل‌های اختلاف ایران و عربستان، همان رقابت دو نظام حکومتی اسلامی ایران و نظام مبتنی بر وهابیت عربستان است که این دو الگوی حکومتی تضادهایی را در قبال یکدیگر ایجاد نموده‌اند (کرمیان و البرزی، ۱۳۹۳: ۷۵).

تحولات بحرین که از جمله مناطق حساس و استراتژیک محسوب می‌شود، این تعارضات را به خوبی نمایان ساخت. نظر به اینکه تحولات بحرین تأثیر ایدئولوژیک پایداری بر وضعیت قدرت در حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه خواهد گذاشت لذا اگر تحولات بحرین منجر به تشکیل حکومتی شیعی در آن کشور شود، موج آن به کل کشورهای منطقه از جمله عربستان سرایت خواهد کرد که این امر خوشایند عربستان نیست و نظر به اینکه شیعیان بحرین ارتباط وثیقی با شیعیان عراق، لبنان و ایران دارند؛ با سقوط رژیم آل خلیفه بر نفوذ شیعیان در خلیج فارس افزوده خواهد شد و تحت فشار شیعیان امکان سقوط حکومت‌های سنتی و پادشاهی بیشتر می‌شود (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۳۲).

بنابراین بر اساس تئوری سازه‌نگاری، مجموعه موارد فوق دولت ایران را از یک مبانی هویتی برخوردار کرده است که در نظام بین‌الملل و سیاست خارجی خود در قبال تحولات بحرین اعمال نموده است و در این راستا تمام بحث‌های مربوط به هویت و حاکمیت می‌توانند به تعیین مؤلفه‌های سیاست خارجی کمک کنند. از این رو ایران در بحرین یک سلسله هویت‌های ماورای دولت و یک سلسله هویت‌های مادون دولت دارد که دوری و نزدیکی بین این هویت‌ها از عوامل تعیین کننده سیاست خارجی در ایران و در کشورهای منطقه خصوصاً بحرین است. در واقع می‌توان گفت که عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران که تعیین کننده منافع و اهداف ارزشی سیاست خارجی و

چگونگی هدایت سیاست خارجی ایران در بحرین است و بر آن پافشاری می‌کند عبارت‌اند از؛

الف) شیعه‌گرایی: اگر چه قطعنامه ۲۷۸ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ م حکم جدایی بحرین از ایران و استقلال آن کشور را داد، اما هویت شیعی و ایرانی اکثریت ساکنان این کشور به همراه اشتراکات فرهنگی و نژادی که منبث از تعلق قلمروی این سرزمین به ایران در گذشته است، باعث شده تا تحولات بحرین در راهبرد سیاست خارجی ایران از جایگاه منحصر به فردی برخوردار شود (خضری، ۱۳۹۴: ۱۸۸)؛ ایران همواره بعلت ماهیت ایدئولوژیک خود از حقوق شیعیان در منطقه و سایر مناطق جهان دفاع می‌کند و از سوی دیگر گروه‌های مختلف داخلی و به‌طور کلی مردم ایران نیز که شیعه می‌باشند نسبت به سرکوب شیعیان بحرین واکنش نشان داده‌اند. همچنین با توجه به اینکه عربستان نیروهای نظامی خود را به بحرین برای سرکوب مخالفان شیعی حکومت این کشور اعزام نموده است، رقابت‌های فرقه‌ای شیعه و سنی را تشدید نموده و نه تنها واکنش مردم ایران، بلکه واکنش شیعیان دیگر در عراق، لبنان و ... را در پی داشته و به مسائل فرقه‌ای در خاورمیانه دامن زده است (توتی، دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

ب) عدالت‌طلبی: عدالت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران ریشه در ایده و فکر عدل در هویت ایرانی دارد. ایران یک کشور شیعی است و عدل از اصول دین آن است و راه ظهور عدل نیز از حاکمیت قانون و تساوی انسان‌ها در برابر آن می‌گذرد. تلاش برای برقراری برابری و رفع هرگونه تبعیض در سطوح ملی و فراملی یکی از خصلت‌های هویت‌سازی جمهوری اسلامی ایران است (نورمحمدی و فتحی، ۱۳۹۲: ۴). از این رو یکی از مهم‌ترین اصول تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در مقابل تحولات منطقه و خصوصاً تحولات بحرین عدالت‌طلبی است. این امر نیز ناشی از آن است که بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهب تشیع، واحد تحلیل نه دولت، بلکه امت اسلامی است؛ زیرا از جمله هنجارهای مورد تأکید مذهب شیعه عدالت‌طلبی است که به‌نوعی ارزش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

یکی از بازتاب‌های عملی عدالت خواهی ایران را می‌توان در حمایت از مسلمانان جهان، جنبش‌ها و به‌طور ویژه حمایت از جنبش‌های تشیع و بطور خاص مردم بحرین مشاهده کرد. عنصر عدالت طلبی در شکل بخشی به هویت اسلامی - ایرانی نقش تعیین کننده داشته است و در سیاست خارجی به‌عنوان یک قاعده، هویت جمهوری اسلامی ایران را به‌منزله دولتی عدالت‌جو و عدالت‌گر شکل داده است که بازتاب این امر در حمایت از جنبش‌های عدالت‌خواه و مستضعفین جهان تجلی پیدا کرده است. ظلم و ستم دولتمردان بحرین بر شیعیان آن کشور با توجه به آرمان عدالت‌طلبی شیعی ایران باعث حمایت از مردم و گروه‌های اسلامی شیعی بحرین شده است.

پ) **صدور انقلاب:** پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران جمهوری اسلامی ایران شعار نه شرقی و نه غربی و حمایت از تمام مسلمانان را سر دادند. امام خمینی در این رابطه بیان می‌کند: "ما باید از مستضعفان حمایت کنیم، ما باید در صدور انقلابمان به تمام جهان کوشا باشیم و ..." (غفوری، ۱۳۸۶: ۷۷). بنابراین وقوع انقلاب اسلامی نقطه عطفی در توسعه روابط ایران با جامعه شیعیان در بحرین می‌توانست باشد؛ ولی با حمایت عربستان و کشورهای ضدانقلاب اسلامی این روابط ناکام ماند. اما با ظهور بیداری اسلامی (خیزش عربی) در منطقه، ایران را بر آن واداشت تا به دنبال توسعه روابطی باشد که در گذشته توان برقراری آن را نداشت. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در این رابطه معتقد است: «جمهوری اسلامی ایران با گذشت سه دهه از عمر خود و به برکت جان‌فشانی و ایثارگری فرزندانش توانسته است رسالت خود را گسترش این تفکر آگاهی بخشی بین امت اسلامی و به نحو مطلوبی ایفا کند. در نتیجه این تلاش‌ها امت اسلامی به تاریخ خود و گنجینه‌هایش آگاهی شده و به خود آمده است. این امت به این باور و یقین رسیده که می‌تواند عظمت و وسعت گذشته خود را بازیابد. مبارزه مردم کشورهای منطقه با حکام ظالم نشانگر این بازگشت به خویش از میان امت اسلامی است. امروزه مردم به صحنه آمده‌اند تا سرنوشت کشورشان را به دست بگیرند؛ اتفاقی که مرهون تلاش‌های انقلاب اسلامی است.» یا مدیر شبکه بی‌بی‌سی در گزارش خود از سفر به بحرین تأکید می‌کند: «تحولات بحرین مرا به یاد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران می‌اندازد، شباهتی باورنکردنی دارند». این روابط، شباهت و حمایت، حساسیت

کشورهای مختلف از جمله؛ اسرائیل و عربستان را برانگیخته و تا حدودی آنان را نگران کرده است به طوری که آنان را وادار به حمایت از دولت کنونی بحرین به صورت تهاجمی نموده است.

ج) مقاومت و مبارزه با ظلم: یکی دیگر از هویت‌های مشترک که بر سیاست خارجی ایران در قبال تحولات بحرین سایه افکند، مقاومت و مبارزه با ظلم بوده است که از نظر مذهبی بر قاعده «نفی سبیل» استوار است. حمایت ایران از مردم بحرین و مقابله با نظام سلطه در آن کشور به ایران هویت دولت مستقل را می‌دهد. از این جهت ایران برای تثبیت استراتژی ضد سلطه‌اش به دنبال همکاری و ائتلاف با نیروهای ضد هژمونی چه در سطوح دولتی و چه غیردولتی در سطح نظام بین‌المللی است، چراکه ایران از ابتدای انقلاب اسلامی به دنبال تغییر وضع موجود در منطقه و جهان بوده است (محمد نیا، ۱۳۹۳: ۷۳ - ۷۱) و یکی از عواملی که می‌تواند به ایران در این راستا کمک کند، حمایت از شیعیان در کشورهای مختلف اسلامی و به قدرت رسانیدن آن‌ها در منطقه می‌باشد. این سیاست خارجی ایران در مقابل نیروهای مردمی و گروه‌های شیعیان در تثبیت هویت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت مقاوم و انقلابی در نظام بین‌المللی اهمیت فراوانی داشته است.

مؤلفه‌های هویتی در کلیت خود، هویت و زبان انقلاب اسلامی ایران و نظام برآمده از آن را شکل داده و به نوبه خود بر شکل‌گیری منافع و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران نسبت به دنیای خارج، از جمله بحرین و دولت‌های شیعه نقش عمده‌ای داشته‌اند. لذا برای درک رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف، چه قبل از تحولات بحرین و چه بعد از تحولات، باید همواره به این منابع هویتی ارجاع داده شود. لذا با توجه به تأکید نظریه سازه‌انگاری بر تغییر هویت‌ها و دگرگونی‌های نظری و رفتار سیاست خارجی ایران، می‌توان این‌گونه بیان کرد که قالب‌های هویتی متفاوت و متنوع در ساختارهای اجتماعی ایران وجود داشته و انعکاس آن در حوزه‌ی سیاست خارجی تأثیر بسیار گذارده است و طبیعی به نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران در قبال کشور بحرین دچار تغییرات مرحله‌ای گردد.

نتیجه‌گیری

با آغاز تحولات ۲۰۱۱ و رسوخ آن به بحرین، شرایط سیاست خارجی ایران دگرگون شد و به دلیل آنکه هر تغییر و تحولی در منطقه خلیج فارس تأثیر پایداری در سیاست داخلی (ثبات و امنیت اقتصادی، سیاسی و نظامی)، منطقه‌ای (گسترش یا محدود شدن در حوزه نفوذ ایران) و فرا منطقه‌ای (کاهش یا افزایش تهدیدات در حوزه نفوذ ایران) را می‌توانست در پی داشته باشد؛ از این رو حوادث بحرین هم از بُعد ملی و هم از بعد ارزشی - ایدئولوژیک برای ایران اهمیت زیادی داشت. چرا که سقوط حکومت اقلیت در بحرین می‌تواند باعث روی کار آمدن حکومتی شیعی و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با بحرین و تضعیف کشورهای رقیب عمده ایران در منطقه و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های منطقه‌ای شود. بنابراین بر اساس پارادایم سازه‌نگاری و بر اساس روندهای حاکم بر سیاست خارجی ایران؛ در قبال تحولات بحرین، هویت‌ها و انتظارات نسبتاً ثابتی شکل گرفته است. ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای مؤثر در تحولات منطقه طبعاً نمی‌تواند در مقابل فرصت‌ها و تهدیدات ایجاد شده بی‌تفاوت باشد و از ابتدای شروع این تحولات تلاش داشته تا با تکیه بر آرمان‌ها و اهداف خود، در جهت تأمین خواسته‌های خود و محدود کردن فرصت‌های مخالفان اقدام کند. یافته‌های پژوهش حاضر بر مبنای نظریه سازه‌نگاری نشان داد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین بر اساس هویت بوده است و مهم‌ترین دلایل انتخاب این سیاست عبارتند از:

۱ - جمعیت شیعی؛ ایران یک کشور شیعی است که به حقوق شیعیان در منطقه حساس است؛ ۲ - فرهنگ و سابقه تعلق بحرین به ایران و تشابهات مذهبی با اکثریت مردم بحرین که باعث می‌شود تا ایران فقط نظاره‌گر تحولات نبوده و به ایفای نقش خود در منطقه بپردازد؛ ۳ - عدالت‌طلبی؛ که در هویت ایرانی ریشه دارد و عدالت‌طلبی به معنای تلاش برای برقراری برابری و رفع هرگونه تبعیض در سطوح ملی و فراملی بوده و یکی از خصلت‌های هویت‌سازی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ۴ - مبارزه با ظلم و صدور انقلاب؛ که در این راستا ایران بعد از انقلاب اسلامی در برابر همه کشورهای مسلمانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند؛ با استثمارگران به مبارزه برخاسته است. ۵ - تثبیت قدرت منطقه‌ای، ایران با حمایت از مردم مورد ستم و هویدا کردن

مقاصد کسانی که به بهانه‌هایی چون دموکراسی، آزادی، برابری و... سخن می‌گفتند، توانست جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند به‌گونه‌ای که غرب به این باور رسید بدون ایران، بحران‌های منطقه قابل حل نیستند؛ ۶ - گسترش عمق استراتژیک، جمهوری اسلامی ایران با گسترش عمق استراتژیک خود در منطقه شامات و مهار صهیونیسم، برای مهار عربستان و محدود کردن پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، نیاز به گسترش عمق استراتژیک خود در بحرین نیز دارد. در یک جمع‌بندی می‌توان بیان داشت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحرین متأثر از مؤلفه‌های هویتی بوده و ایران نمی‌تواند الزامات هویتی خود را در این فرایند نادیده بگیرد چرا که در حال حاضر تنها مؤلفه‌های سازه‌انگاری (هویتی) هستند که می‌توانند منافع و عمق راهبردی ایران را در منطقه تثبیت کنند.

منابع

- آقایی، سید داود و الهام رسولی (۱۳۸۷)، «سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱۷ - ۱.
- پرهوده، کامران (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مسئله بیداری اسلامی با بررسی موردی بحرین و سوریه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- پور احمدی، حسین و جمال جمالی (۱۳۸۸)، «طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۶، صص ۵۶ - ۷.
- توتی، حسینعلی و احمد دوست محمدی (۱۳۹۲)، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۱۶۹ - ۱۴۱.
- جهان‌بین، فرزاد و فتح‌الله پرتو (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال جنبش بیداری اسلامی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، صص ۱۴۳ - ۱۱۷.
- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: میزان.
- چامسکی، نوام (۱۳۹۰)، «امنیت منطقه‌ای درگرو ایران هسته‌ای است»، در سایت www.irandiplomacy.ir/fa/news/
- خواجه سروی، غلامرضا و رحمتی پور، لیلا (۱۳۹۶)، «هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۸۱ - ۲۰۷.

- دکمیجان، هرایر (۱۳۷۷)، **جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب**، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان دهشیری، محمدرضا و حمزه نجاتی آرانی (۱۳۹۱)، «چالش‌های مشترک فرهنگی - مذهبی فرا روی گفتمان بیداری اسلامی» **فصلنامه انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۳۱۴ - ۲۹۹.
- رضایی، محمد (۱۳۸۴)، **ایران منطقه‌ای**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سنایی، اردشیر و مونا کاویانپور (۱۳۹۵)، «ظهور داعش و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۱۴۵ تا ۱۶۸.
- غفوری، محمد (۱۳۸۶)، **اصول دیپلماسی در اسلام و رفتارهای سیاسی پیامبر**، تهران: نشر مهاجر.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، «نقش کنشگران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهاردهم، شماره دوم، صص ۲۳۳ - ۱۹۹.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۴)، **روابط بین‌الملل در تئوری و عمل**، تهران: نشر قومس.
- کامران، حسن و افشین کرمی (۱۳۹۳)، «بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از منظر تئوری سازه‌نگاری»، **نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی**، سال چهاردهم، شماره ۳۳، صص ۱۶۹ - ۱۵۳.
- کرمان، رضا و هنگامه البرزی (۱۳۹۴)، «جنگ رسانه‌ها: چالش الگوی اسلام سیاسی مبتنی بر تشیع ایران و الگوی مبتنی بر وهابیت عربستان در بحرین»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۲۴، صص ۲۳۸ - ۲۱۳.
- محمد نیا، مهدی (۱۳۹۳)، «سازه‌نگاری کلی‌گرا؛ یک رهیافت جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۱۵۸ - ۱۳۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، «احیای حوزه تحلیل سیاست خارجی: تحلیلی چند متغیره»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۳۹-۱۷۱.
- مظفری، فرشته (۱۳۸۴)، «جایگاه قدرت نرم در استراتژی ج.ا.ا در عراق جدید»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال سوم، شماره ۸، صص ۲۱۱ - ۱۹۱.
- میرزائی، جلال و صیاد صدری علی بابالو (۱۳۹۳)، «کارکرد سازمان دیده‌بان حقوق بشر در قبال تحولات بحرین»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۳۵ - ۱۱۷.
- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست**، سال اول، شماره چهارم، صص ۷۶ - ۶۱.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۳)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره چهارم، صص ۲۷۶ - ۲۳۹.

نورمحمدی، مرتضی و محمدجواد فتاحی (۱۳۹۲)، «تبیین سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه»، اولین کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی، صص ۹ - ۱.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۷، صص ۹۴۹ - ۹۱۵.

هاشمی نسب، سعید (۱۳۸۹)، «بحران بحرین»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵، ۳۸ - ۱۹.

Ruggie, J (1998), **Constructing the world polity: Essays on International institutionalization**, London: Routledge.

Singer, m.a(1996), ((The Real-World order: zone of peace)), **Chatam House**.

Went.A (1999), **Social theory of International Politic**, London: Cambridge university press.

۱۶۳



سیاست جمهوری
اسلامی ایران در
قبال ناآرامی‌های
سیاسی بحرین از
منظر سازه‌انگاری